

فرهنگ توصیفی اصطلاحات زبان‌شناسی

با همکاری ناصر رشیدی

میترا بهمنی

گفتار

کاربردشناسی

معنائشناسی

نقد

آواندازشناسی

واژه‌شناسی



فرهنگ توصیفی اصطلاحات زبان‌شناسی

میترا بهمنی

با همکاری

دکتر ناصر رشیدی

(عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱-۳، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

فرهنگ توصیفی اصطلاحات زبان‌شناسی

مؤلف: میترا بهمنی با همکاری دکتر ناصر رشیدی

مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی

مسئول فنی: عرفان بهار دوست

جلد و ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: تفرید

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: بهمنی، میترا، ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ توصیفی اصطلاحات زبان‌شناسی / مؤلف میترا بهمنی؛ با همکاری ناصر رشیدی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: و، ۸۳۰ ص.

شابک: 978-964-426-912-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابخانه.

موضوع: زبان‌شناسی — اصطلاح‌ها و تعبیرها

موضوع: Linguistics — Idioms :

موضوع: زبان‌شناسی — واژه‌نامه‌ها — انگلیسی

موضوع: Linguistics — Dictionaries — English :

موضوع: زبان‌شناسی — واژه‌نامه‌ها — فارسی

موضوع: Linguistics — Dictionaries — Persian :

موضوع: فارسی — واژه‌نامه‌ها — انگلیسی

موضوع: Persian language -- Dictionaries -- English :

شناسه افزوده: رشیدی، ناصر، ۱۳۴۴ -

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۴۲۹/۴۲۹

رده بندی دیویی: ۴۱۰/۳

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۹۲۱۲۰

تقدیم به

همسر و فرزندانم به پاس حمایت های بی دریغ معنوی

و دانشجویان رشته زبان شناسی

میرا بهمنی

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲۰	آ
۲۹	الف
۶۷	ب
۸۷	پ
۱۱۴	ت
۱۴۵	ج
۱۶۳	چ
۱۶۸	ح
۱۹۹	خ
۲۲۸	د
۲۸۰	ر
۳۰۴	ز-ژ
۳۳۹	س
۳۵۷	ش
۳۸۱	ص
۳۹۶	ض
۴۰۹	ط-ظ
۴۱۵	ع-غ
۴۲۸	ف

۴۷۰	ق
۴۹۷	ک
۵۱۷	گ
۵۵۵	ل
۵۶۳	م
۵۹۵	ن
۶۴۲	و
۶۶۲	ه
۶۸۳	ی
۶۸۵	واژه‌نامه
۷۷۳	منابع

فهرست جدول‌ها

۱۱۵	جدول شماره ۱- تابلو
۱۲۲	جدول شماره ۲- نمونه تحلیل سازه‌ای (در فارسی)
۱۲۲	جدول شماره ۳- نمونه تحلیل سازه‌ای (در انگلیسی)
۲۲۴	جدول شماره ۴- نمایش آهنگ خیزان - افتان
۲۹۳	جدول شماره ۵- روان‌ها و خیشومی‌های هجایی در انگلیسی
۳۱۲	جدول شماره ۶- مقایسه اختلال‌های زبان پریشی
۳۸۲	جدول شماره ۷- مقایسه‌ی صامت‌های فارسی و انگلیسی
۴۸۴	جدول شماره ۸- تغییرات منظم آوایی زبان‌های ژرمنی
۴۸۵	جدول شماره ۹- مقایسه‌ی برخی صامت‌های هند و اروپایی
۵۵۰	جدول شماره ۱۰- گونه‌های مؤدبانه در زبان فارسی

فهرست تصویرها

۶۸	تصویر شماره ۱- واژه‌های فارسی و انگلیسی
۱۱۶	تصویر شماره ۲- پرده صوتی/ تارآواها در حالات مختلف
۱۴۴	تصویر شماره ۳- تقسیم زبان
۲۰۵	تصویر شماره ۴- مقایسه‌ی تحول خط مصری و سامی و فنیقی و یونانی
۲۰۷	تصویر شماره ۵- خط اندیشه‌نگار سومری
۲۰۸	تصویر شماره ۶- خط تصویرنگار اینوئیتی
۲۰۹	تصویر شماره ۷- شکل تکامل‌یافته خط صورت‌نگار سومری به خط میخی
۲۱۰	تصویر شماره ۸- انواع خط واژه‌نگار
۲۱۱	تصویر شماره ۹- پیشرفت نظام نوشتاری چینی
۲۶۸	تصویر شماره ۱۰- مراکز زبان در مغز
۲۷۹	تصویر شماره ۱۱- حفره‌ی دهان
۳۰۶	تصویر شماره ۱۲- قسمت‌های مختلف زبان
۴۱۳	تصویر شماره ۱۳- موج مرکب منظم
۵۴۳	تصویر شماره ۱۴- گلوگاه و قسمت‌های مختلف آن
۵۹۲	تصویر شماره ۱۵- حرکت مولکول‌های هوا
۶۰۱	تصویر شماره ۱۶- موقعیت زبان و کام برای تولید [c, ʃ]
۶۰۱	تصویر شماره ۱۷- موقعیت زبان و کام برای تولید [k, g]
۶۳۹	تصویر شماره ۱۸- موج صوتی

فهرست نشانه‌های اختصاری

-
- ر.ک. = رجوع کنید به
- () = تعیین رشته مربوط به مدخل، مانند پالایش (دستور)
- // = نشانه‌ی آوانگاری مدخل مانند /pâlâyeš/
- // = نشانه‌ی آوانگاری کلی مانند /p/ و نشانه‌ی واج
- [] = نشانه‌ی آوانگاری تفصیلی مانند [p^h] و نشانه‌ی آوا
- / = نشانه‌ی جدا کردن دومقوله‌ی هم‌معنا و مثل هم، مانند: غلتان/الرزشی
- * = نشانه نادرستی بودن واحد زبانی مانند: *childrens

مقدمه

فرهنگ و فرهنگ‌نویسی

فرهنگ‌ها فهرستی از واژگان عادی یا موضوعی یک زبان هستند که بر طبق اصول و روش‌های خاصی گردآوری و بر اساس حروف الفبایی تنظیم گردیده‌اند و اطلاعاتی درباره‌ی واژگانی که تعریف یا توصیف می‌شوند، عرضه می‌دارند. نوع این اطلاعات بر اساس تقسیم‌بندی فرهنگ‌ها متفاوت است. در فرهنگ‌های واژگانی، اطلاعاتی از قبیل املا و دستور و تلفظ و کاربرد واژگان منظور می‌گردد.

فرهنگ‌نگاری در میان ملل جهان و ایران دارای سابقه‌ای طولانی است و نگارش فرهنگ‌ها در دوران‌های مختلف با انگیزه‌های متفاوتی صورت می‌گرفته است؛ مثلاً ابن‌خلدون در قرن هشتم، دانش لغت را «عبارت از بیان وضع کلمه‌ها و مسائل لغوی» قلمداد می‌کند و بر ضرورت فرهنگ‌نویسی از آن جهت پافشاری می‌نماید که «زبان عربی از تحریف حرکت‌ها و معانی مصون بماند» (گنابادی، ۱۳۲۵ نقل شده در مقدمه دهخدا، ۱۳۷۳: ۷).

جمع‌آوری واژگان یک زبان به‌ویژه در فرهنگ‌های یک زبان نه فقط به‌منزله‌ی ثبت و حفظ خود زبان قلمداد می‌شده، بلکه از نظر تدوین‌کنندگان فرهنگ‌های لغت جمع‌آوری واژگان به‌منزله‌ی جمع‌آوری کلیه‌ی دانش زبانی و بلکه همه‌ی دانش‌های بشری محسوب می‌شده است. معین (۱۳۶۴: ۴۴) به نقل از لاروس (Larousse) فرهنگ‌نویس قرن نوزدهم فرانسوی، هدف جمع‌آوری واژگان را این‌گونه نقل می‌نماید: «کتابی تألیف خواهم کرد که در آن هرکس به ترتیب الفبایی همه‌ی معلوماتی را که امروز همه‌ی مغز بشری را غنی می‌سازد به‌دست آورد».

امروزه تعریف فرهنگ‌نگاری جنبه‌ی تخصصی‌تر و علمی‌تری به خود گرفته است. از

قرن بیستم به بعد که دانش زبان‌شناسی دیدگاه‌های علمی‌تری در باب واژگان زبان و واژگان‌نگاری به جهان عرضه داشت، طریقه‌ی نگرش به واژگان نگاری و دانش لغت نیز دچار تحولاتی گردید. کریستال (Crystal) (۱۹۹۲: ۲۷۷) فرهنگ لغت را کتاب مرجعی می‌داند «که در آن واژگان یک یا دو یا چند زبان معمولاً بر اساس الفبا تنظیم گردیده است و اطلاعاتی درباره‌ی تلفظ، املا، وضعیت دستوری، معنای تاریخی و کاربردی آن می‌دهد».

حق‌شناس (۱۳۶۸: ۶۲) موضوع کار فرهنگ‌نویس را بخش واژگان زبان می‌داند که «خود از مجموع واژه‌های زنده‌ای صورت می‌بندد که در یک برش از زمان در حافظه‌ی زبانی تمام سخن‌وران یک زبان وجود دارد».

اصولاً کار فرهنگ‌نویسی یا واژگان‌نگاری یا lexicography تهیه و ارائه‌ی مجموعه‌های واژگانی است و این کار بر طبق اصول و روش‌های زبان‌شناختی و با بهره‌گیری از پژوهش‌های واژگان‌شناختی یا lexicologique صورت می‌گیرد. آنچه که ما فرهنگ می‌نامیم و برابر با واژه دیکسیونر فرانسوی و دیکشنری انگلیسی به کار می‌بریم فقط یکی از این مجموعه‌هاست (مشیری، ۱۳۷۰: ۲۸).

انواع واژه‌نامه‌ها یا فرهنگ‌ها

فرهنگ‌نامه‌ها را در یک تقسیم‌بندی کلی، بر اساس زبانی که طبق آن تألیف می‌کنند می‌توان به دو دسته‌ی یک زبانه و دو یا چند زبانه تقسیم نمود. در تقسیم‌بندی فرهنگ‌های یک زبانه - که در اینجا مورد نظر ماست - تا دوران معاصر مبنای منسجمی که از ضوابط خاصی پیروی کند دیده نمی‌شود. مثلاً معین (۱۳۶۴: ۴۶) فرهنگ‌های موجود فارسی را به سه دسته تقسیم می‌نماید:

الف- فرهنگ‌های عمومی شامل لغات فارسی اعم از واژه‌های دخیل ترکی و عربی و هندی و اروپایی و فصیح و عامیانه؛ ب- فرهنگ‌های اختصاصی مربوط به زبان و ادب فارسی شامل فرهنگ‌های مربوط به ریشه‌شناسی و دستوری تلفظ و املا و مترادفات و متضادهای ادبی؛ ج- فرهنگ‌های موضوعی مثل فرهنگ عروض فارسی و فرهنگ هنری و پزشکی و غیره.

«در کار واژگان نگاری همیشه باید این سؤال را مطرح نمود که چه کسی، چه چیزی را چگونه (با کدام روش و الگو و شیوه) و برای چه کسی یا کدام پیام‌گیر و مخاطب تهیه می‌کند» (مشیری، ۱۳۷۰: ۲۸).

ما در اینجا اضافه می‌نماییم که این‌ها سؤالاتی است که اساساً می‌تواند ما را در تقسیم‌بندی انواع فرهنگ‌ها راهنمایی نماید. بر این اساس و به‌ویژه بر پایه‌ی اینکه واژگان و اصطلاحات گردآوری شده چه مخاطبانی را مدنظر دارد و چه نوع مجموعه‌ی واژگانی را جمع‌آوری می‌نماید می‌توان فرهنگ‌ها را به دو طبقه‌ی واژگانی و موضوعی تقسیم نمود:

الف: فرهنگ‌های واژگانی

فرهنگ‌های واژگانی بخشی از فرهنگ‌نامه‌های یک زبانه هستند که واژگان آن‌ها از عادات زبانی یک جامعه‌ی زبانی گردآوری و معانی و تعاریف آن‌ها از آن جامعه‌ی زبانی استخراج می‌گردد. مخاطبان این گونه فرهنگ‌ها جامعه‌ای است که واژگان آن گردآوری شده است.

زگوستا (Zgusta) (۱۹۷۱: ۱۹۷) فرهنگ واژگانی را فهرست مرتب و سازمان‌دهی شده از شکل‌های اجتماعی زبانی می‌داند «که مؤلف از عادات زبانی یک جامعه‌ی زبانی گردآوری و تفسیر و معنی کرده است به گونه‌ای که خواننده معنای هر واحد زبانی آن را از واقعیت‌های موجود در آن جامعه درک می‌نماید».

طبق این تعریف، فرهنگ‌های واژگانی خود به دو دسته لغت‌نامه‌ی توصیفی عام (overall descriptive) و توصیفی معیار (standard descriptive) تقسیم می‌شوند:

در نوع معیار یک زبان استاندارد و ملی که در زمان نشر لغت‌نامه وجود دارد، مورد توجه قرار می‌گیرد. در نوع عام و غیرمعیار انواع بیشتری از واژگان مورد بررسی قرار می‌گیرند. آن‌ها کاری به آینده لغات ندارند و برای آن وضع گردیده‌اند که هرگاه در گفتار یا متنی خواننده به لغت مشکلی برخورد نمود، به این نوع لغت‌نامه مراجعه نماید. در نوع معیارگونه‌های محلی یا شخصی لغات توضیح داده نمی‌شود و می‌توان گفت این نوع در واقع نوع زبان آینده و سمت و سوی آن را پیش‌بینی می‌نماید (زگوستا، ۱۹۷۱: ۱۹۷).

در فارسی معاصر آنچه در انواع فرهنگ‌هایی چون عمید و معین و دهخدا مورد توجه قرار گرفته است بیشتر ترکیبی از نوع زبان معیار و تاریخی است و به گونه‌های شخصی و... کمتر توجه شده است.

ب: فرهنگ‌های موضوعی (علمی و تخصصی)

فرهنگ‌های موضوعی کار گردآوری واژه‌های تخصصی و نیمه‌تخصصی را بر عهده دارند. این واژگان ممکن است به‌وسیله‌ی متخصصان علوم وضع گردند و یا از فهرست فرهنگ‌های واژگانی انتخاب شوند و بار معنایی جدیدی بر آن‌ها تحمیل گردد.

«اصطلاحات تخصصی شامل آن گروه از لغات می‌شوند که معمولاً در انحصار رشته‌های خاص‌اند و اصطلاحات نیمه‌تخصصی لغاتی را دربر می‌گیرند که در چند رشته‌ی محدود کاربرد دارند، مثل روند (process)، بازخورد (feedback) - درون نهاد (input)» (یارمحمدی، ۱۳۷۲: ۲۴۸).

یک تعریف مشهود دیگر از واژه‌های تخصصی این است که «واژه‌های علمی و فنی واژه‌هایی هستند که غیرمتخصصان علم و فن آن‌ها را به‌کار نمی‌برند» (بژوان، ترجمه تقی‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۱۵). و باید اضافه کنیم که واژه‌های علمی و فنی ساخت‌هایی دارند که ممکن است در گفتار عمومی به‌کار روند اما با مفهومی دیگر. مثلاً واژه‌های علمی نسبت به واژه‌های عمومی از جهت بسامد میزان پایین‌تری را اشغال می‌نمایند، اما نمی‌توان این ویژگی را به‌عنوان یک ویژگی ممیز برای آن‌ها به‌شمار آورد. عنصری چون نمک را با آنکه از بسامد بالایی نسبت به سایر واژه‌های علمی برخوردار است می‌توان یک واژه‌ی علمی در شیمی به‌حساب آورد، درحالی‌که در مفهوم غیرعلمی آن به‌عنوان یک ماده غذایی غیرتخصصی نیز هست.

... جمع‌آوری واژگان زبان به‌طور عام اعم از تخصصی و غیرتخصصی تاریخی و هم‌زمانی سستی دیرینه در تمام زبان‌ها بوده است؛ مثلاً «لاندو» چهل درصد مدخل‌های فرهنگ «وبستر» را علمی یا فنی می‌داند.

در انگلستان قدمت این سنت دست‌کم به سال ۱۶۱۶ برمی‌گردد. در فرهنگ لغتی اثر Bullokar به نام *An English Expositor*، معنا می‌تواند در وجه تمایز واژه‌های علمی از غیرعلمی دخالت نماید. می‌توان گفت معنی واژه‌های علمی و فنی، مستقل از متن و بافتی است که در آن به‌کار می‌روند هر چند در برخی از شاخه‌های علم، مثل

فیزیک‌ذره‌ای معنای این گونه واژه‌ها دستخوش تغییر می‌گردد، اما به‌هر حال واژه‌های علمی معنای مجازی ندارند و چنانچه معنی مجازی از آن‌ها استنباط گردد مربوط به معنای عمومی می‌گردد (بژوان، ترجمه تقی‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۱۴).

به‌طور کلی وجه مشخصه‌ی این واژه‌ها را «بژوان» (همان) این گونه دسته‌بندی می‌کند:

الف- در یک طبقه‌بندی تخصصی جایگاه مهمی را اشغال می‌نماید. ب- با هر بسامد قابل توجهی فقط در گفتمان کاملاً تخصصی به کار می‌روند. ج- به مفاهیم تخصصی مربوطند. د- کاملاً تک‌معنایی هستند. ه- معنی آن‌ها ممکن است به سرعت تغییر کند. و- می‌توان به منشأ آن‌ها دست یافت. ز- هیچ نوع توسعه استعاری ندارند.

علاوه بر این می‌توان گفت که واژگان تخصصی تعریفی تحمیلی دارند درحالی‌که واژگان غیرتخصصی تعریف استخراجی و غیرتحمیلی دارند.

اگر کسی بخواهد همه‌ی ویژگی‌های معناشناختی واژه‌های علمی و فنی را با اطمینان خاطر ثبت کند، تنها راه این است که از متخصصان آن قلمرو بخواهد آن‌ها را تعریف کنند. نتیجه‌ی این امر را تعریف تحمیلی گویند (همان، ۱۲۵).

نوع دیگری از تعریف که در فرهنگ عمومی و غیرعلمی آمده، این است که «واژه‌ها را پس از واریسی آن‌ها در متن‌هایی از پیکره زبانی که واژه‌ها در آن ظاهر می‌شوند معنی می‌کنند، این شیوه را استخراجی نامیده‌اند» (همان). تعریف استخراجی به ما می‌گوید که واژه در عمل چگونه به کار رفته است و تعریف تحمیلی اینکه چگونه آن واژه را باید به کار برد.

برخی فرهنگ‌های موضوعی که یارمحمدی (۱۳۶۱: ۴۸-۵۵) برشمرده است را به عنوان نمونه ذکر می‌کنیم: «فرهنگ مصور شیمی - سیدرضا آقاپورمقدم دوزبانه، واژه‌نامه ریاضی - علی افضل‌پور، فرهنگ عروضی - سیروس شمیسا، واژه‌نامه زبان‌شناسی - کورش صفوی».

تنوع فرهنگ‌های موضوعی می‌تواند به اندازه گستره‌ی انواع علوم باشد و هرچه رو به جلو می‌رویم به دلیل تخصصی‌شدن بیشتر علم بر انواع آن افزوده می‌شود.

از آنجا که تحقیق حاضر مبتنی بر تدوین و گردآوری واژه‌نامه تخصصی زبان‌شناسی است به توضیح و بررسی این نوع واژه‌نامه می‌پردازیم.

واژه‌نامه‌های زبان‌شناسی

از انواع واژه‌نامه‌های موضوعی هستند که کار تدوین و گردآوری واژه‌های تخصصی زبان‌شناسی را برعهده دارند. زگوستا (۱۹۷۱: ۲۰۰) مهم‌ترین تقسیم‌بندی لغت‌نامه‌های زبان‌شناسی را هم‌زمانی و درزمانی می‌داند:

در زمانی‌ها (diachronic) مربوط به نوع تاریخی می‌گردند که گستره‌ای از واحدهای واژه‌ای از جهت شکل و معنی هستند. این‌ها خود بر دو نوع‌اند: لغت‌نامه‌های تاریخی و ریشه‌شناسی. اولی توجه خود را معطوف به تغییرات تاریخی شکل و معنای واحدهای زبانی یعنی لغت در دوره‌هایی از تاریخ می‌نماید و دومی توجه خود را بر ریشه کلمات متمرکز می‌نماید. این دو غالباً با هم آمیخته‌اند اما از جهت اینکه کدام منظور غالب باشد به آن توجه می‌گردد. مثلاً کلمه‌ی father در انگلیسی میانه fader در ۱۵۵۱ میلادی در انجیل آمده و تحت تأثیر گفتار، der به ther تبدیل گردید و در آنگلوساکسون به feader، آلمانی vader، سوئدی fader، در یونانی pater، فارسی pidar، سانسکریت pitr و هند و اروپایی pater تغییر شکل یافت.

همان‌طور که مشاهده می‌شود مدخل واژگانی از جهت تاریخی و ریشه‌شناختی با هم در آمیخته‌اند؛ با این حال در ریشه‌شناسی بیشتر به شکل کلمات توجه می‌گردد تا معنای آن‌ها. در فارسی «فرهنگ تاریخی زبان فارسی» تدوین «بنیاد فرهنگ ایران» (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کنونی) تا حد زیادی اهداف فرهنگ‌نگاری را از جهت تاریخی برآورده می‌سازد. این فرهنگ دوره‌ای از تاریخ هزارساله‌ی زبان فارسی را درنظر گرفته و با مراجعه به متون نظم و نثر مشخص می‌نماید هر لفظی در کدام دوره‌ی تاریخ فارسی دری مورد استعمال داشته و چه زمانی آن واژه متروک گردیده است.

لغت‌نامه‌های حرفه‌ای (Jargon) و لغت‌نامه‌های مربوط به آموزش زبان و فرهنگ‌های دستوری و آواشناسی، از انواع واژه‌نامه‌های تخصصی زبان‌شناسی محسوب می‌شوند.

یک تقسیم‌بندی دیگر از فرهنگ‌ها می‌تواند فرهنگ‌های یک‌زبانه و چندزبانه باشد که انواع فرهنگ‌های واژگانی و موضوعی را دربر می‌گیرد.

همه‌ی فرهنگ‌های نام برده شده فرهنگ یک‌زبانه هستند. فرهنگ انگلیسی-

فارسی حیییم و فرهنگ معاصر پویا انگلیسی- فارسی محمدرضا باطنی، از جمله فرهنگ‌های دو زبانه هستند؛ و واژه‌نامه زبان‌شناسی- کورش صفوی (انگلیسی- فارسی)، واژه‌نامه زبان‌شناسی- محمد حیاتی (انگلیسی- فارسی- فرانسه) از فرهنگ‌های دو زبانه و چند زبانه موضوعی زبان‌شناسی هستند.

تاریخچه فرهنگ‌نویسی در ایران

فرهنگ‌ها در حفظ و اشاعه‌ی واژگان زبان نقش به‌سزایی ایفا می‌نمایند. علاقه به ثبت واژگان زبان شاید قدمتی به اندازه‌ی تاریخ پیدایش خط داشته باشد. بختیاری (۱۳۷۹) تعدادی از واژه‌نامه‌های مربوط به دوران باستان در میان ملل صاحب‌خط را برمی‌شمارد. مثلاً در ایران باستان، دبیران میان رودی (سومریان ساکن بین‌النهرین) واژگان زبان خود را با خط میخی بر لوحه‌های گلی می‌نوشتند. این واژه‌نامه‌ها یک زبانه و دو زبانه (سومری و اکدی) و سه زبانه (سومری و اکدی و هیتی) و یا حتی چهارزبانه (سومری و اکدی و اوگاریتی و حوری) بودند؛ مثلاً در فرهنگ یک‌زبانه این قوم واژه‌ی *malko* به معنی خوب انجام شده، به همان زبان اکدی معنی گردیده است. قوم هیتی در آسیای صغیر هزاره‌ی دوم پیش از میلاد واژه‌نامه‌های دو زبانه‌ی هیتی- اکدی و لوی- هیتی و حوری- هیتی داشتند. کاشی‌ها/ کاسی‌ها اقوام کوهستانی بودند که از ۱۵۹۵ تا ۱۱۵۵ ق.م. بر بابل حکومت می‌کردند. این قوم واژه‌نامه‌های دو زبانه کاسی/ کاشی- بابلی داشتند. در دوره‌ی میانه از فرهنگ‌های دو زبانه آرامی- پهلوی با ۱۳۰۰ واژه پهلوی و ۶۳۰ هزارش (ر.ک. مدخل هزارش) و فرهنگ دو زبانه اوستا- پهلوی مربوط به فارسی میانه اوستایی می‌توان نام برد. بسیاری از لغات اوستایی دوران ساسانی که بعدها از بین رفته در این فرهنگ موجود است.

مشیری (۱۳۷۷: ۴۴) تاریخچه فرهنگ‌نویسی ایران بعد از اسلام را به سه دوره تقسیم می‌نماید:

دوره اول که از قرن سوم و چهارم آغاز شد و تا قرن سیزدهم ادامه یافت. در این فاصله حدود یک‌صد و سی فرهنگ و لغت‌نامه تدوین شدند که مهم‌ترین آن‌ها لغت فرس

اسدی، فرهنگ فخر قواس، فرهنگ سروری، سرمه سلیمانی، فرهنگ رشیدی و... است. نام این دوره را لغت‌نامه‌نویسی گذاشته‌ام. کتاب‌های لغت این دوره اکثراً سیاهه‌ای از لغات مشکل نظم و ثنند. این دوره به عقیده‌ی من با برهان قاطع به پایان رسیده است. «آندراج» که برای نخستین بار بعضی اصطلاح‌های متداول در زبان شفاهی را ذکر کرده است، نقطه‌ی عطفی برای پیوستن این دوره به دوره‌ی بعدی فرهنگ‌نویسی فارسی است.

دوره‌ی دوم با فرهنگ نظام تألیف مرحوم داعی‌السلام شروع شده است و به عقیده‌ی من با فرهنگ متوسط فارسی تألیف مرحوم دکتر معین به پایان رسید. من نام این دوره را که بیشتر مؤلفان فرهنگ‌هایش ادیب بودند، دوره‌ی فرهنگ‌نویسی ادیبانه گذاشته‌ام. فرهنگ‌های این دوره اکثراً با نیت جمع‌آوری واژه‌های نوشتار و گفتار فارسی تدوین شده‌اند. هر چند در این هدف آن‌طور که شاید و باید موفق نبوده‌اند و همواره زبان را از بُعد ادبی آن مدنظر قرار داده‌اند، ولی نیت آن‌ها در واقع متمایزکننده‌ی این دوره از دوره‌ی لغت‌نامه‌نویسی است. هنوز هم فرهنگ‌های زبان فارسی که تدوین می‌شود، دنباله‌رو فرهنگ‌های ادیبانه‌اند.

دوره‌ی سوم با نخستین فرهنگ الفبایی - قیاسی زبان آغاز شده است. در واقع اولین دوره فرهنگ الفبایی - قیاسی فارسی به منزله‌ی اذن دخول به دوره جدیدی در فرهنگ‌نویسی فارسی است، که من آن‌را دوره‌ی واژگان‌نگاری علمی فارسی نام نهاده‌ام.

وی سپس از فرهنگ واژگانی خود (فرهنگ الفبایی - قیاسی فارسی) نام می‌برد که بر پایه‌ی الفبایی - قیاسی نوشته شده است و تحولی در فرهنگ‌نویسی فارسی ایجاد کرده است که در آن واژگان از یک سو بر اساس ترتیب الفبایی‌شان ضبط گردیده‌اند و از سوی دیگر انسجام منطقی واژگان به گونه‌ای در نظر گرفته شده که می‌توان از طریق تداعی معانی از واژه‌ای به واژه‌ی مربوط دیگر رفت.

معین (۱۳۶۴: ۳۹-۴۰) آغاز فرهنگ‌نویسی در ایران بعد از اسلام را «قرن پنجم هجری» عنوان می‌کند. فرهنگ‌هایی را که از این قرن به بعد نوشته شده‌اند می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: الف - فرهنگ‌هایی که در ایران نگاشته شده است. ب - فرهنگ‌هایی که به زبان فارسی در خارج از ایران به‌ویژه در هندوستان نوشته شده است.

فرهنگ‌های مربوط به «ایران از قرن پنجم به بعد» (همان) عبارتند از:

- ۱- «رساله‌ی ابوحفص سغدی» و «تفاسیر فی لغت الفرس» تألیف شرف‌الزمان قطران بن منصور ارموری شاعر قرن پنجم (متوفی ۴۶۵ ه.ق.). هیچ کدام از این دو فرهنگ به دست ما نرسیده است.
- ۲- «لغت فرس اسدی» معروف به «فرهنگ اسدی» یا «لغت فرس» در «قرن پنجم هجری» تألیف اسدی توسی». در این کتاب لغت‌نویسان بعد از «اسدی توسی» به نوبت در آن دست برده و مدخل‌هایی اضافه نموده‌اند. این کتاب اساس کار لغت‌نویسان بعدی شد.
- ۳- «صاحح الفرس» اثر «محمد هندوشاه نخجوانی» معروف به «شمس منشی» در «سال ۷۲۸ ه.ق.».
- ۴- «معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی» اثر «شمس فخری اصفهانی» در «قرن هشتم». وی یک فصل از این کتاب را به «لغت فرس» اختصاص داد.
- ۵- «فرهنگ میرزا ابراهیم» اثر میرزا ابراهیم بن میرزا شاه حسین اصفهانی (۹۴۸-۹۳۰ ه.ق.) در دوره صفویان.
- ۶- «مجمع الفرس» اثر محمدقاسم متخلص به سروری کاشانی در قرن یازدهم (۱۰۰۸ ه.ق.).
- ۷- «برهان جامع» تألیف محمدکریم تبریزی در قرن سیزدهم در سال ۱۲۶۰ ه.ق. در تبریز چاپ گردید. برهان قاطع خلاصه‌ی این کتاب است.
- ۸- «فرهنگ انجمن آرا» به قلم رضاقلی‌خان هدایت‌الله باشی در سال ۱۲۸۸ ه.ق.
- ۹- «فرهنگ ناظم الأطببا» یا «فرنودسار» اثر دکتر میرزا علی‌اکبرخان نفیسی ناظم الأطببا، متوفی ۱۳۴۲ ه.ق. در پنج جلد.
- ۱۰- «لغت‌نامه دهخدا» اثر علی‌اکبر دهخدا ۱۳۲۵ هجری شمسی، چاپ آن از طرف مجلس شورای ملی آغاز شد و سپس دانشگاه تهران چاپ آن را برعهده گرفت. مشروح‌ترین فرهنگ و دائرةالمعارف فارسی است.

فرهنگ‌نویسی در خارج از ایران به زبان فارسی در قرن هشتم هجری آغاز شد. نخستین فرهنگی که در هند نوشته شد «فرهنگ قواس اثر مبارک شاه غزنوی معروف به فخر قواس (متوفی ۷۱۶ ه.ق.) است» (معین، ۱۳۶۴: ۳۹-۴۰).

این فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ‌های معروف فارسی در هندوستان هستند: «فرهنگ جهانگیری اثر فخرالدین حسین بن انجوی شیرازی (۱۰۰۵ ه.ق.)»، «فرهنگ رشیدی اثر عبدالرشید بن عبدالغفور حسینی مدنی (۱۰۶۴ ه.ق.)»، «غیاث‌الغات اثر غیاث‌الدین جلال‌الدین رامپوری (۱۲۴۲ ه.ق.)» و «فرهنگ نظام اثر سیدمحمدعلی داعی‌الاسلام به نام نظام دکن در پنج مجلد تألیف و در حیدرآباد دکن (۱۳۴۶-۱۳۵۸ ه.ق.)» به چاپ رسیده است (معین، ۱۳۶۴: ۳۹-۴۰).

استفاده از اصطلاحات تخصصی نیز در ایران سابقه‌ی طولانی دارد. معین در مقدمه دهخدا (۱۳۷۳: ۵۴) درباره‌ی تاریخچه‌ی جمع‌آوری واژگان علمی و تخصصی بر این نظر است که:

«لغات و اصطلاحات علمی عربی تا زمان ابن‌سینا استقرار نداشته است و هرکس به سلیقه خود رسا و یا نارسا کلماتی را استعمال می‌کرده است».

معین (همان) انواع لغات فارسی در آثار ابن‌سینا را برمی‌شمارد؛ از جمله، از کتاب دانش‌نامه و رگ‌شناسی (مصحح آقای مشکوة از انتشارات انجمن آثار ملی تهران ۱۳۳۰) یاد می‌کند که به چهار بخش تقسیم شده است:

«بخش اول لغات معمول فارسی که پیش از عهد ابن‌سینا و هم در زمان او متداول بوده است... - بخش دوم لغاتی که میان فاضلان و شاعران ایران شناخته بوده و ظاهراً عامه مردم آن‌ها را به‌کار نمی‌بردند یا لاقلاً در همه‌ی نواحی ایران متداول نبوده است... - بخش سوم لغات علمی و فلسفی که بیرونی و ابن‌سینا هر دو آورده‌اند... - بخش چهارم لغات و ترکیباتی که نخستین بار در آثار ابن‌سینا آمده است...».

معین (همان) اضافه می‌نماید که ابوریحان بیرونی دانشمند هم‌عصر ابن‌سینا نیز در کتاب «التفهیم» به درج برخی واژه‌های علمی و تخصصی همت گماشت. ابوعلی سینا با کتاب «دانش‌نامه» و ابوریحان با کتاب «التفهیم» نهضتی در ایران پدید آوردند که دامنه‌ی تأثیر آن تا عصر حاضر کشیده شده است. این دو، کلماتی را که در میان عامه

رایج بود مفاهیم علمی بخشیدند. به این ترتیب شاید بتوان ادعا کرد که نگارش و جمع‌آوری فرهنگ لغت موضوعی در مفهومی که مورد نظر ماست، اولین بار با تلاش ابن سینا و ابوریحان در این کتاب پا به عرصه‌ی ظهور گذاشت. از جمله لغات تخصصی که این دو به کار برده‌اند:

«آرمیدن = ساکن بودن»، «اندریافتن = ادراک کردن»، «باریک = دقیق»، «برسو = عالی»، «پیوستن = اتصال»، «تنومند = جسم»، «چگونگی = کیفیت»، «چهارسو = چهارگوشه و مربع»، «خرمن = هاله ماه»، «راست = مستقیم»، «سه سو = مثلث»، «گرایستن = متمایل شدن»، «ایستادن در معنای فلسفی قائم بودن» و «بسیاری به معنای کثرت».

برخی لغات در کتاب بیرونی جنبه نجومی و برخی در کتاب ابن سینا جنبه‌ی فلسفی به خود گرفته است. ابن سینا در استفاده از لغات تخصصی معنی متداول لغت را تغییر داده و به آن معنی مجازی می‌بخشید یا از ترکیب لغات و اشتقاق، کلمات جدید علمی می‌ساخت مثل «آینه‌ی سوزان به معنی آینه‌ی محرقه»، «اندر یابنده در فلسفه به معنای مُدرک»، «به خودی خود به معنی فلسفی قائم به ذات بودن»، «بستانکی به معنی انجماد»، «زایش ده به معنی مولده»، «سه سو به معنی مثلث»، «شاید بود به معنی امکان» و «ناشمار در معنی غیر عدد» (همان).

لغات تخصصی به‌ویژه در آثار ابن سینا بعد از وی در جامعه‌ی علمی تثبیت شد و دانشمندان بعد از وی به پیروی از او از این کلمات استفاده می‌نمودند.

امام محمد غزالی در «کیمیای سعادت» قرن پنجم هجری که کتابی است علمی و اخلاقی بسیاری از لغات موضوعی و تخصصی ابن سینا را در کتاب خود به کار برده است و برخی ترکیبات دیگر را که ساخته خود وی است نیز آورده است. افضل‌الدین کاشانی معروف به «بابا افضل» مربوط به قرن هفتم هجری از لغات تخصصی به مناسبت شغل خود که حکیم بوده در کتب خود استفاده می‌نماید و خود نیز اصطلاحاتی بر اصطلاحات پیشینیان افزوده است (همان).

البته این دو مورد اخیر اثری واژه‌نامه‌ای، ابداع ننموده‌اند فقط از اصطلاحات

تخصصی در کتب خود استفاده کرده‌اند. سعید نفیسی در مقدمه دهخدا (۱۳۷۳: ۱۳۷) از فرهنگی تحت عنوان «زواهر اللغات» از «ابوالنجب محمد جواهرودی» نام می‌برد که لغات «گلستان» و «بوستان» و «یوسف و زلیخا» را در قرن دهم جمع‌آوری نموده است.

نقایص فرهنگ‌نویسی در ایران

در سنت فرهنگ‌نویسی ایران از آغاز تا قرن‌ها بعد، بیشترین پیکره فرهنگ‌ها را صرفاً متون منظوم تشکیل داده‌اند و از متون منثور نه برای استخراج لغات استفاده شده است و نه برای گزینش شواهد. فرهنگ‌هایی که در خارج از ایران نوشته می‌شد علاوه بر نواقص یادشده، بیشتر مؤلفان به دلیل عدم تسلط بر زبان فارسی در ضبط صحیح کلمات نیز دچار خطا می‌گردیدند. معین در مقدمه لغت‌نامه دهخدا (۱۳۷۳: ۳۴) مؤلف نمونه‌هایی از ضبط نادرست کلمات را برمی‌شمارد. مثلاً فرهنگ «غیاث اللغات» کلمه «کیس فدا» را بدین‌گونه معنی نموده است: «آنکه به وقت هزیمت کیسه‌های زر انداخته بگریزد تا به زر مشغول شده، تعاقب او نکنند». درحالی‌که اصل کلمه «کبش فدا» به معنای قوچ قربانی که خداوند برای ابراهیم به جای اسماعیل فرستاده است. گاهی نیز مؤلفان معانی لغت را از محیط خود برگرفته‌اند و معنی معمول در ایران به فراموشی سپرده شده است؛ مثلاً «سراج‌الدین علی‌خان اکبرآبادی متخلص به آرزو» (معین، ۱۳۶۴: ۴۲) مؤلف «چراغ هدایت»، «رگ گردن» را «دعوی غرور»، «روی تازه داشتن» را «معتبر بودن در نظرها»، «سراپا» را «خلعت» و «سلاخی کردن» را «درشت گفتن و اعتراض کردن» معنی نموده است (معین، مقدمه دهخدا، ۱۳۷۳: ۳۴) ویا اکثر فرهنگ‌نویسان کلمه‌ی «هاکره و هاکله» را به معنای «الکن» گرفته‌اند، درحالی‌که معین (همان: ۳۵) بر این باور است که این ترکیب از این بیت «سوزنی سمرقندی» برگرفته شده است که می‌گوید: «ز عین عدلش زای» زبان دزد براه/ چو «ها» گره شود از کاف کاروان گفتن» یعنی زبان دزد که مانند حرف «ز» حروف الفباست مانند حرف «ها» گره می‌خورد و ناتوان می‌شود و مؤلفان آن را به اشتباه «هاکره» و سپس «هاکله» استنباط نموده‌اند.

مشیری (۱۳۷۷) مشکل عمده و مشترکی که در فرهنگ‌های فارسی می‌یابد، این است که اکثراً تکرار دوران قبل خود بوده‌اند و تفاوت‌های اندکی با یکدیگر دارند. از میان این فرهنگ‌ها «فرهنگ فخر قواس» (قرن هفتم) بدعتی در فرهنگ‌نویسی ایجاد کرد و

طبقه‌بندی کلمات را در قالب مقوله‌های معنایی اساس کار قرار داد و در قرن هجده میلادی «بواسی پر» در فرانسه کاری نظیر قواس انجام داد.

وی بر این باور است که «فرهنگ نظام» نخستین فرهنگی است که مؤلف در آن کوشیده است با روشی انتقادی فرهنگ‌های پیشین زمان خود را مقابل چشم بگذارد و با بهره‌جویی از آن فرهنگ‌ها و مزایای آن‌ها کهنه و نو را در آمیزد.

در فرهنگ‌های موضوعی زبان‌شناسی که رویکرد جدیدی در فرهنگ‌نویسی معاصر است، نیز نواقصی دیده می‌شود. مشیری (۱۳۶۱) شماری از نقایص موجود در دو کتاب «فرهنگ زبان‌شناسی» محمدعلی ترابی و «واژه‌نامه زبان‌شناسی» کورش صفوی برمی‌شمارد. از جمله‌ی این نقایص، مشخص نبودن مرجع معادل‌های فارسی، ذکر برخی اصطلاحات ترکیبی فاقد اعتبار علمی، عدم‌استفاده از تمام منابع معتبر موجود و اکتفا کردن به واژه‌نامه‌های پایان منابع، یک‌دست نبودن مفاهیم نشانه‌های به‌کار رفته مثل پراتنز و خط تیره و ویرگول، معتبر نبودن برخی واژه‌های انتخابی از سوی مؤلفان در زبان‌شناسی مثل استقرا و عرض مربوط به علم فلسفه، وجود غلط‌های دستوری و املائی است.

فرهنگ‌نویسی در دوران معاصر با توجه به رویکردهای زبان‌شناسی

در دوران معاصر هر چند فرهنگ‌نویسی پس از دهخدا و معین از سنت دیرینه‌ی جمع‌آوری و ضبط لغات پیروی نموده، به گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود که فرهنگ‌های فارسی همه از نوع جامع و تاریخی‌اند که نه برای زبان زنده‌ی فارسی، که برای ادبیات کهنه و متون فارسی فراهم گردیده‌اند؛ با این حال می‌توان ادعا نمود که فرهنگ‌نویسی در حال وارد شدن به عرصه‌ی جدیدی از حیات خویش است. بدین معنی که از یک طرف راهبردهای فرهنگ‌نویسی به شیوه‌ی علمی و منطبق با معیارهای زبان‌شناسی رفته رفته مورد توجه قرار گرفته و مقاله‌هایی (حق‌شناس، یارمحمدی، مشیری و...) در این خصوص جمع‌آوری شده که راهکارهای درست فرهنگ‌نویسی را با توجه به اسلوب زبان‌شناسی مدنظر قرار می‌دهند. از جمله نیلی‌پور و یارمحمدی (۱۳۸۱) چهار راهکار برای نوشتن فرهنگ‌نامه‌های موضوعی پیشنهاد می‌نمایند:

۱- گردآوری اصطلاحات تخصصی به‌وسیله‌ی متخصصان؛ ۲- استفاده از واژگان‌شناسی مقابله‌ای برای دستیابی به یک نگرش مشترک که قابلیت تبدیل به یک مفهوم بین‌المللی داشته باشد؛ ۳- تعریف بر اساس توصیف؛ ۴- معادل‌سازی بر اساس الف- کارایی بیشتر، ب- آسان‌تر نمودن درک، ج- زودیاب و روشن بودن معنی، د- قابلیت اشتقاق‌پذیری و ۵- رعایت قواعد دستوری و آوایی زبان متداول امروز.

فرهنگ جامع زبان فارسی از جمله فرهنگ‌هایی است که بر اساس اسلوب زبان‌شناسی در حال تدوین است و فرهنگستان زبان و ادب فارسی تدوین آنرا تدارک دیده است.

همان‌گونه که در پیش بیان شد، فرهنگ الفبایی قیاسی از «مهشید مشیری» از دیگر کارهای جدید فرهنگ‌نگاری واژگانی است که بر اساس قیاس میان واژگان با چهل هزار مدخل اصلی و فرعی تدوین گشته است.

از طرف دیگر، انواع دیگر فرهنگ‌نویسی زبان‌شناسی (عام و موضوعی) مثل جمع‌آوری انواع واژه‌های تخصصی دستوری (فاطمه مدرسی) و فرهنگ‌های عامیانه مثل فرهنگ فارسی عامیانه (ابوالحسن نجفی)، فرهنگ لری (حمید ایزدپناه)، گنجینه گویش‌شناسی فارس (عبدالنبی سلامی)، ضبط تلفظ‌ها مثل فرهنگ آوایی (گیتی دیهیم) و فرهنگ‌های کاربردی و تخصصی در زمینه‌های مختلف علمی نیز ارزش و منزلتی ویژه در علوم جاری یافته است.

فرهنگ حاضر

با گسترش هر روزه‌ی علم، واژگان تخصصی بیشتری پا به عرصه‌ی ظهور می‌گذارند. این واژگان غالباً از زبان مبدأ بدون ترجمه وارد زبان فارسی می‌شوند، زیرا به دلیل تخصصی بودن، دیگر حامل معنای معمولی خود نیستند و باید معادل‌سازی علمی شوند تا در حوزه‌ی علمی زبان مقصد به کار گرفته شوند. از این جهت نیاز به فرهنگ‌های موضوعی در زبان فارسی به‌ویژه از دو جهت قابل بررسی است: اول معادل‌سازی واژگان تخصصی به فارسی مطابق اصول و ضوابط واژه‌گزینی و زبان‌شناسی،

دوم توصیف واژه‌های تخصصی. از میان راهکارهای ارائه شده از سوی متخصصان برای معادل‌سازی، این مجموعه راهکارهای زیر را در انتخاب معادل برگزیده شده است:

- ۱- تقدم واژه‌های فارسی بر غیرفارسی؛ ۲- بسامد بیشتر در میان متون ترجمه شده‌ی زبان‌شناسی و در نتیجه کارایی بیشتر در میان متخصصان؛ ۳- سادگی و زودفهم بودن (ترجیح ترجمه‌های کوتاه بر عبارت‌های طولانی) و ۴- قابلیت اشتقاق‌پذیری.

این واژگان جایگاه مهمی را در طبقه‌بندی تخصصی اشغال می‌نمایند و در گفتمان تخصصی به کار می‌روند و هیچ نوع معنای مجازی و استعاری ندارند اما برخلاف نظر بژوان (ترجمه تقی‌زاده، ۱۳۷۶) ممکن است دارای دو یا چند معنا در زبان‌شناسی باشند. چنانچه مدخلی نظیر اشتقاق هم در حوزه‌ی دستور به معنای مجموعه‌ی مراحل است که در نحو به ساخت یک جمله می‌انجامد و هم در واژه‌شناسی به معنای پذیرفتن وند اشتقاقی است. یا اصطلاح باز و بسته هم به معنای طبقه‌بندی است و هم اصطلاحی در آواشناسی برای ویژگی آواهاست. البته باید در نظر داشت که دو یا چند معنایی بودن واژگان تخصصی به معنای استعاری یا مجازی بودن مفاهیم آن‌ها نیست. زیرا در مفاهیم استعاری و مجازی یک معنای جدا از معنای واقعی اراده می‌گردد اما در اینجا تمام معانی واژه تخصصی موردنظر است، اما هریک در حوزه‌ای متفاوت اراده می‌گردد. از آنجا که این مجموعه، فرهنگی تخصصی است، در توضیح مدخل‌ها نمی‌توان تنها به تعریف و ذکر ویژگی‌های عام بسنده نمود. واژگان در فرهنگ‌های واژگانی عام و معیار تعریف می‌گردند، بدین معنی که هر مدخل شامل مجموعه‌ی تعاریف و ویژگی‌هایی است که در واژگان ذهنی سخن‌گویان یک جامعه‌ی زبانی وجود دارد، بنابراین خواننده با مراجعه به این‌گونه فرهنگ‌ها به راحتی معنی و تعریف ثبت شده در فرهنگ لغت را با اتکا به واژگان ذهنی خود درمی‌یابد. این گونه واژگان فاقد هرگونه معنای تحمیلی هستند و چون ویژگی آن‌ها از عادات زبانی سخن‌گویان زبان برگرفته شده است به راحتی از طریق تعریف قابل درک است، اما واژگان تخصصی فاقد معنای استخراجی از عادات زبانی یک جامعه‌ی زبانی هستند. معانی آن‌ها و حتی گاه خود آن‌ها از طریق متخصصان وضع شده‌اند. بنابراین چنانچه به تعریف و بیان ویژگی‌های عام آن‌ها بسنده شود خواننده از طریق بسط این واژگان به زمینه‌ی واژگان ذهنی، قادر به درک آن‌ها نخواهد بود. به همین جهت روش

توصیف واژگان با ذکر شواهد و مثال‌ها بر تعریف برتری داده شده است.

هدف اصلی فرهنگ حاضر گردآوری مجموعه‌ای از اصطلاحات تخصصی و نیمه‌تخصصی زبان‌شناسی در حوزه‌های مختلف مربوط به آن است. بدین‌منظور در ابتدا فرهنگ‌نگاری در متون گذشته بررسی گردیده است، سپس راهکارهای درست فرهنگ‌نگاری و معادل‌یابی واژگان تخصصی از میان پژوهش‌های صاحب‌نظران فراهم شده است. مواد خام تحقیق شامل اصطلاحات متون زبان‌شناسی طبق ضوابط یادشده برگزیده، به عنوان مدخل در چارچوب اصول و ضوابط فرهنگ‌نگاری جمع‌آوری و توصیف شده است. سپس بر اساس حروف الفبایی تنظیم گردیده، و با ذکر مثال و شواهد توضیح داده شده است. مدخل‌ها با استفاده از منابع دو زبان فارسی و انگلیسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و هرکجا که امکان مقایسه وجود داشته، مقایسه صورت گرفته است. در مجموع تعداد ۱۱۴۲ مدخل از اصطلاحات زبان‌شناسی و حوزه‌های وابسته به آن جمع‌آوری شده است که می‌تواند مورد استفاده‌ی دانشجویان رشته‌ی زبان‌شناسی و رشته‌های وابسته و معلمان و دانشجویان آموزش زبان فارسی قرار گیرد.

در این مجموعه معادل‌های تخصصی زبان‌شناسی با اتکا به منابع زبان‌شناسی فارسی و انگلیسی هر مدخل توصیف شده است. پراکندگی آرا در معادل‌سازی واژگان، وجود نظریه‌های گوناگون در توصیف یک مدخل، نبود یک فرهنگ جامع فارسی زبان‌شناسی که بتواند الگوی کار واقع گردد؛ از جمله محدودیت‌هایی هستند که نگارندگان با آن مواجه بوده‌اند.

از آنجا که اصطلاحات تخصصی با رشد روزافزون علم، بار معنایی خاصی را برعهده می‌گیرند و هر روز بر آمار این اصطلاحات افزوده می‌شود، لازم است که در حیطه‌ی زبان‌شناسی نیز در این امر کوششی به عمل آید. پیشرفت علم زبان‌شناسی باعث به وجود آمدن شمار زیادی واژگان تخصصی گردیده، از این‌جهت تدوین یک فرهنگ‌نامه‌ی موضوعی که کار گردآوری و شرح مبسوط واژه‌های تخصصی زبان‌شناسی را برعهده دارد، ضروری به نظر می‌رسد. شمار واژگان تخصصی به‌ویژه در امر آموزش از جایگاه خاصی برخوردار است. افزون بر ده سال است که مباحث زبان‌شناسی در کتاب‌های دستور مدارس دوره دبیرستان جای خود را باز نموده است. هرکدام از کتاب‌های دستور زبان فارسی

سال‌های اول و دوم و سوم، علاوه بر مباحث دستوری که خود اصطلاحات زبان‌شناسی خاص خود را داراست، از چهار مبحث صرفاً زبان‌شناختی بهره‌مند است که در درون خود واژه‌های اختصاصی زبان‌شناسی را شامل می‌شوند؛ مثل دستور معیار، دستور تاریخی، تضمین، شمول، اشتقاق، صرف، واژگان، مدخل واژگانی و تکیه و واحدهای زیرزنجیری و.... از این جهت یک مرجع ثابت علمی به‌ویژه در جهت رفع اختلاف‌نظرها مورد نیاز است. همان‌گونه که فرهنگ لغات فارسی مثل دهخدا و معین در تفسیر و شرح متون فارسی دبیرستان به‌کار گرفته می‌شود، برای شرح و تفسیر اصطلاحات زبان‌شناسی و دستوری نیاز به یک مرجع ثابت و ساده احساس می‌شود.

علاوه بر این، وجود چنین فرهنگی برای دانشجویان رشته‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و زبان‌شناسی، و نیز برای معادلیابی و توصیف واژگان اختصاصی زبان‌شناسی به منزله یک نیاز مبرم است که منابع انگلیسی به جهت آنکه فاقد مثال‌های فارسی هستند، نمی‌توانند این نیاز را برآورده نمایند. با توجه به اینکه اکثریت منابع تدوین شده در این زمینه یا ترجمه بخشی از منابع انگلیسی است و یا فقط جمع‌آوری اصطلاحات زبان‌شناسی کاربردی از چند فرهنگ انگلیسی و معادل فارسی آن‌ها است، این مجموعه بر آن است که یک منبع جمع‌آوری شده از اصطلاحات زبان‌شناسی همگانی با توجه به توصیفات زبان‌شناسان معتبر ایرانی و غیر ایرانی با مثال‌ها و شاهدهای زبان فارسی باشد.

اصولی که در این لغت‌نامه رعایت شده است:

با توجه به اصول فرهنگ‌نگاری موضوعی، این فرهنگ رعایت ویژگی‌های زیر را در دستور کار خود قرار داده است:

الف- طرح و توضیح واژگان تخصصی که (طبق تعریف‌های ارائه شده در مقدمه) فقط در زبان‌شناسی کاربرد دارند. مثل حلقومی، نواخت، واحد زیرزنجیری و اصطلاحات نیمه‌تخصصی (طبق تعریف در مقدمه) که ممکن است در رشته‌های دیگر کاربرد داشته باشند، اما در اینجا مفهوم خاص خود را در زبان‌شناسی می‌طلبند، مثل پالایش، درون‌داد، آهنگ.

ب- با توجه به اینکه این فرهنگ یک‌زبانه و فارسی به فارسی است و بیشتر اصطلاحات ترجمه هستند، گزینش معادل‌های فارسی برای اصطلاحات انگلیسی بر اساس چند مبنا صورت گرفته است:

۱- بیشترین بسامد میان ترجمه‌های حاضر. مثلاً در معادل‌سازی presupposition از پنج ترجمه، سه ترجمه (میرعمادی، ۱۳۷۶؛ درزی، ۱۳۸۰؛ حیدری، ۱۳۷۷) معادل پیش‌انگاشت و یک ترجمه (دبیرمقدم، ۱۳۸۳) معادل پیش‌انگاره و یک ترجمه (نیلی‌پور و یارمحمدی، ۱۳۸۱) معادل پیش‌فرض را انتخاب نموده‌اند، بنابراین معادل پیش‌انگاشت برای آن برگزیده شده است. فرض بر این قرار گرفته، معادل‌هایی که در میان مترجم‌ها بیشترین انتخاب را داشته، از کارآیی بیشتری نیز برخوردار است.

۲- ترجیح معادل‌های فارسی بر معادل‌های غیرفارسی. معادل‌های فارسی علاوه بر آنکه به پاسداری زبان فارسی کمک می‌نمایند، برای شنونده‌ی فارسی زبان از جهت مفهوم زودبای‌تر و روشن‌تر هستند؛ مثلاً برای back of tongue معادل «پس زبان» (حق‌شناس، ۱۳۸۰) بر عقب زبان (ثمره، ۱۳۸۰) و برای segment insertion معادل افزایش بر درج واحد و صوت‌افزایی ترجیح داده شده است.

۳- در صورتی که معادل خارجی، تبدیل به یک اصطلاح رایج در ترجمه‌های متون فارسی و زبان‌شناسی شده باشد، همان معادل خارجی برگزیده شده است؛ مثل ترجیح اصطلاح پارامتر بر عامل متغیر (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۱). اصطلاحاتی که به‌عنوان معادل انتخاب نشده‌اند به‌عنوان یک مدخل دیگر در حرف مربوط به آن انتخاب شده و با ذکر ر.ک. (رجوع کنید) به اصطلاح انتخاب شده ارجاع داده شده است.

۴- برای رفع ابهام، اصطلاحات انگلیسی در مقابل معادل‌ها آورده شده است. اصطلاحات انگلیسی که جایگاه یک اصطلاح خاص را در زبان‌شناسی به‌خود اختصاص داده‌اند با حروف بزرگ در ابتدای کلمه نوشته شده‌اند.

۵- آوانگاری معادل‌های فارسی به شیوه آوانگاری امریکایی نگارش گردیده است و در آن الگوی هجایی فارسی (CV-CVC-CVCC) رعایت شده (الگوی پیشنهادی ثمره، ۱۳۸۰) و صامت آغازی همزه در ابتدای هجاهایی که با مصوت آغاز می‌گردند، در نظر

گرفته شده است.

۶- در صورت لزوم برای شرح برخی از اصطلاحات، تصاویر لازم از طریق عکس یا نقاشی، درج گردیده است.

۷- تلاش نگارنده بر آن بوده است که توضیحات لازم را با بیان ساده علمی و قابل فهم مطرح نموده، از طرح استعارات و جملات پیچیده دوری گزیند.

۸- کلیه مدخل‌ها از لغت‌نامه‌های آخر کتاب‌های زبان‌شناسی و فرهنگ‌ها و متون زبان‌شناسی، جمع‌آوری شده است. ملاک انتخاب این گونه واژگان به عنوان تخصصی و نیمه تخصصی تعریف‌های یاد شده در مقدمه است. به عنوان مثال «شم زبانی» واژه‌ای است که در اکثر لغت‌نامه‌های موضوعی موجود، نیامده است، اما طبق تعریف ما از واژگان تخصصی، آن دسته از واژگانی است که غیرمتخصصان علم و فن آن را به کار نمی‌برند (بژوان، ترجمه تقی‌زاده، ۱۳۷۶) یا در انحصار رشته‌های خاص‌اند (نیلی پور و یارمحمدی، ۱۳۸۱). واژه‌ی مرکب شم زبانی در انحصار علم زبان‌شناسی است و ویژگی‌های دیگری که بژوان (ترجمه تقی‌زاده، ۱۳۷۶) برای این گونه واژه‌ها قائل است نیز دارا می‌باشد. یعنی در متن‌های زبان‌شناسی معنی استعاری و مجازی ندارد و تعریف تحمیلی بر آن مترتب است نه تعریفی که از متن برآید و استخراجی باشد. از این جهت در فهرست واژگان تخصصی ضبط شده است.

ملاک انتخاب واژه‌های نیمه تخصصی نیز براساس تعریف‌های ذکر شده است، یعنی در چند رشته علمی به کار می‌رود؛ مثل پالایش که در علوم طبیعی به کار می‌رود و در زبان‌شناسی نیز کاربرد پیدا کرده است که هرگاه در متن زبان‌شناسی به کار رود مفهوم استعاری و مجازی از آن بر نمی‌آید و تعریف تحمیلی به اعتبار زگوستا (۱۹۷۱) دارد.

۹- در مقابل هر اصطلاح، رشته تخصصی مربوط به آن نیز آورده شده است؛ مثل دیرش و امتداد (آواشناسی) و گروه (دستور).

۱۰- کلیه‌ی مثال‌های به کار رفته در این لغت‌نامه از کتاب‌های موجود در فهرست منابع انتخاب و برای جدا ساختن آن‌ها از متن اصلی در نوشتارشان از خط مورب و شماره‌گذاری استفاده شده است.